



نقد دیدگاه ابن تیمیه در شأن نزول آیه مباحله

علی ملاموسی میبیدی*

چکیده

این نوشته به بیان و نقد آرای ابن تیمیه در شأن نزول آیه مباحله می‌پردازد. وی در کتاب *منهاج السنه* آیه مباحله را به‌عنوان یکی از خصائص حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام موری نقد قرار داده است. او با اعتراف به نزول آیه مباحله در شأن اهل بیت و شمول اهل بیت به حضرت علی و فاطمه زهرا و امام حسن و حسین علیهم السلام، حضور ایشان را در جریان مباحله فضیلتی برمی‌شمارد، با این حال معتقد است پیامبر نیازی به دعای اهل بیت علیهم السلام برای مباحله نداشت و این حضور از خصایص حضرت علی علیه السلام به‌شمار نمی‌آید؛ چون عنوان «نفس» در آیه مباحله دلالت بر مساوات ندارد و عنوان «*أَبْنَاؤُنَا وَنِسَاءُ نَا وَأَنْفُسُنَا*» در آیه مباحله عام است که شامل غیر اهل بیت علیهم السلام هم می‌شود؛ زیرا کسی به غیر ایشان در آن زمان برای مباحله نبود. این نوشتار با نقل روایات و کلمات علمای اهل سنت، ادعاهای ابن تیمیه را بی‌اساس و باطل می‌داند، و آیه مباحله را دلیلی محکم بر فضیلت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌شمرد.

کلیدواژگان: مباحله، خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام، فضایل اهل بیت علیهم السلام، ابن تیمیه، *منهاج السنه*.

◆ مقدمه

یکی از باورهای شیعه و اهل سنت، اعتقاد به فضایل فراوان امیرالمؤمنین علی علیه السلام است. بر این عقیده آیات و روایات متعددی وجود دارد. یکی از آنها آیه مباهله است که با توجه به دلالتش، مورد توجه علمای شیعه و سنی قرار گرفته است. در دوران رشد نقل حدیث، ناقلان حدیث عثمانی مذهب با حذف روایات اهل بیت علیهم السلام مخصوصاً روایات مربوط به فضیلت حضرت علی علیه السلام سعی در کتمان حقیقت کردند و در کتب حدیثی خود چیزی نقل نکردند. در دوران بعد از آن و دوره رشد تفسیر آیات و شرح حدیث، مخالفان اهل بیت شروع به وارونه تفسیر کردن آیات و روایات کردند تا حقیقت را به گونه‌ای دیگر نشان دهند. یکی از این افراد ابن تیمیه حرّانی است. او با اینکه می‌پذیرد اهل بیت در جریان مباهله شرکت داشتند، ولی آیه مباهله را به گونه‌ای تأویل و تفسیر می‌کند که حتی فضیلتی برای اهل بیت علیهم السلام به حساب نمی‌آید. این گونه تفسیر حتی به مذاق اهل سنت خوش نمی‌آید و علمای اهل سنت با این گونه نگاه به آیه مخالفت کردند. در این نوشتار با نقل نظر علمای اهل سنت، کلمات ابن تیمیه را نقد می‌کنیم. ابتدا درباره واژه مباهله در لغت و اصطلاح سخن می‌گوییم و بعد وارد اصل کلام می‌شویم.

◆ مباهله در لغت

«مباهله» مصدر «باهله» از ماده «بَهَلَه بَهْلًا» است، «بَهْلَه» یعنی «او را لعن کرد»، و «بَاهَلَه» یعنی «هر دو طرف یکدیگر را لعن کردند».^۱ ابن اثیر در نهاییه می‌گوید: «مباهله همان ملاعنه است، به این صورت که قومی که با هم در زمینه‌ای اختلاف دارند، در جایی جمع شوند و بگویند: لعنة الله على الظالم منّا؛ لعنت خدا بر کسی از ما، که ظلم می‌کند».^۲

۱. فیومی، احمد، مصباح المنیر، ص ۶۴.

۲. ابن اثیر، النهایة، ج ۱، ص ۱۶۷؛ فراهیدی، خلیل، العین، ج ۴، ص ۵۵.

♦ جریان مباحله^۱

نجران با هفتاد دهکده تابع خود، در نقطه مرزی حجاز و یمن قرار گرفته است. در آغاز طلوع اسلام، این نقطه تنها منطقه مسیحی نشین حجاز بود که ساکنانش به عللی از بت پرستی دست کشیده و به آیین مسیح گرویده بودند. پیامبر اسلام ﷺ به موازات مکاتبه با سران دول و مراکز مذهبی جهان، نامه‌ای به اسقف نجران، ابوحارثه نوشت و ساکنان نجران را به آیین اسلام فراخواند.^۲

نمایندگان پیامبر وارد نجران شدند و نامه پیامبر را به اسقف نجران دادند. آنان شورایی مرکب از شخصیت‌های بارز تشکیل دادند. در جواب این نامه چهارده نفر از اشراف نصرانی که در میان آنها سه تن از بزرگان آنها به نام‌های عبدالمسیح امیر و صاحب رأی آنها، ابو الحارث اسقف آنها، و «بهیم» که سر کاروان آنها محسوب می‌شدند، به محضر پیامبر اکرم ﷺ آمدند. آن حضرت آنها را به اسلام دعوت کرد، اما آنها خودداری کردند. حرف‌ها و احتجاجات زیادی بین هم رد و بدل شد، تا آنجا که پیامبر اکرم ﷺ به آنها فرمود: «اگر آنچه را که گفته شد قبول ندارید، بیایید با هم مباحله کنیم».^۳

ابن تیمیه از صحیح مسلم روایتی از سعد بن ابی وقاص نقل می‌کند که روزی معاویه از من پرسید چرا ابوتراب را سب نمی‌کنی؟

من در جواب گفتم: پیامبر اکرم ﷺ در حق علی عَلِيٍّ سه چیز فرموده است که اگر یکی از آن خصائص در من بود، آن را با شتران سرخ موی عوض نمی‌کردم و به

۱. آیت الله سبحانی درباره تاریخ مباحله می‌گوید: «جریان مباحله از حوادث معروف در تاریخ اسلام است که به تواتر نقل شده است و نظر مشهور درباره سال و ماه و روز مباحله، (روز بیست و پنجم از ماه ذی الحجه سال دهم هجرت است). بعد کلامی را از سید بن طاووس در کتاب *اقبال الاعمال* ذکر می‌کند که ایشان سه قول را نقل می‌کند و یادآور می‌شود صحیح‌ترین روایات این است که روز مباحله روز ۲۴ ذی الحجه است؛ گرچه برخی گفته‌اند ۲۱ و بعضی دیگر ۲۷ این ماه دانسته‌اند. آیت الله سبحانی بعد از نقل کلام مشهور فرموده است که در مورد سال و روز جریان مباحله باید تحقیق صورت بگیرد. وی بحث مفصّلی در این باره مطرح می‌کند که برای اطلاع بیشتر به کتاب *فروع البدیت* (ص ۹۱۱) مراجعه شود.

۲. سبحانی، جعفر، *فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام*، ص ۴۹۵.

۳. زهری، محمد بن سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۱، ص ۳۵۷.

همین دلیل من علی را سب نمی‌کنم. یکی از آن سه خصیصه این است که زمانی که آیه ﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ﴾ نازل شد، رسول خدا علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام را برای مباحله آورد و گفت: «اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِي»^۱.

ابن تیمیه در ادامه، روایتی را از صحیح بخاری^۲ نقل می‌کند که ایهم و عبدالمسیح فردای آن روز نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمدند و خواستند همدیگر را ملاعنه کنند. یکی از آنها به دیگری گفت: «ملاعنه نکن. به خدا قسم، اگر این شخص پیامبر باشد، نه ما روی رستگاری را خواهیم دید و نه فرزندانمان». سپس هر دو گفتند: «هر آنچه از ما بخواهی، ما به شما می‌دهیم. شخص امینی را به سوی ما بفرست...»^۳.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، ابن تیمیه اذعان دارد که آیه مباحله در شأن اهل بیت نازل شده است و اهل بیت پیامبر شامل حضرت علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام است و حضور آنها برای مباحله یک نحوه فضیلتی برای آنها به شمار می‌آید، اما ابن تیمیه در تفسیر این آیه و شأن نزول آن دیدگاه خاصی دارد که به بررسی آن می‌پردازیم.

♦ ادعای اول: عدم دلالت واژه «نفس» بر مساوات در کلام عرب

علامه حلی رحمته‌الله در کتاب *منهاج الکرامه*، آیه مباحله را از بزرگترین فضائل و خصائص حضرت علی علیه‌السلام برمی‌شمرد؛ چراکه خداوند ایشان را در این آیه مبارک نفس خوانده است و چون اتحاد محال است، پس تساوی حضرت علی علیه‌السلام با پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ثابت می‌شود و لذا همان فضیلتی که برای پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ثابت است،

۱. نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۲۱.

۲. بخاری، محمد، صحیح البخاری، ج ۵، ص ۱۲۰.

۳. ابن تیمیه، احمد، *الجواب الصحیح لمن بدل دین المسیح*، ج ۱، ص ۱۸۴؛ زهری، محمد بن سعد، پیشین، ج ۱، ص ۳۵۷.

برای حضرت علی علیه السلام ثابت می‌شود، و این خود از فضائلی به شمار می‌رود که کسی از صحابه به جز حضرت علی علیه السلام بدان نائل نشدند.^۱

ابن تیمیه در جواب علامه این حمل را ممتنع می‌داند و دلیل بر مدّعی خود را عدم دلالت نفس بر مساوات در کلام عرب بر می‌شمرد و در تأیید کلامش به آیاتی از قرآن کریم استناد می‌کند، و معنای «نفس» را «مجانست و مشابهت» برمی‌شمرد و قول خداوند را که می‌فرماید **«أَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ»**، به «رجالنا ورجالکم» تفسیر می‌کند و در نهایت به این نتیجه می‌رسد که چون در آن زمان هیچ کس به غیر از این افراد از لحاظ نسبی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قرابت و نزدیکی بیشتری نداشتند، لذا او فقط از ایشان برای مباحله دعوت کرد.^۲

◆ واژه نفس در قرآن و روایات

با مراجعه به برخی از آیات قرآن، همانند آیه کریمه **«قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا»**؛^۳ «خود و خویشانتان را از آتش نگاه دارید» و **«الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ»**؛^۴ «زیانکاران کسانی هستند که خودشان و خویشانشان زیان بینند»، حقیقت یافت می‌شود. در این دو آیه «نفس» در کنار اقربا ذکر شده است و این دو نمی‌توانند با هم مشترک باشند؛ چرا که عطف، خود قاطع اشتراک است، بلکه همان‌طور که در این دو آیه به معنای نفس و جان انسان است، در آیه مباحله هم به معنای نفس و جان انسان آمده است، اما در آیه مباحله فرقی که با این دو آیه دارد، این است که در این دو آیه به معنای حقیقی آن حمل می‌شود و تعدّری وجود ندارد، ولی در آیه مباحله به دلیل تعدّری که دارد، مجازاً بر علی علیه السلام که نازل منزله نفس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است، حمل می‌شود. شاهد بر این سخن، وجود روایات قطعی بر شأن نزول آیه مباحله است.^۵

۱. حلی، حسن بن یوسف، *منهاج الکرامه*، ص ۱۲۳.

۲. ابن تیمیه، احمد، *منهاج السنّه النبویّه*، ج ۷ ص ۱۲۹.

۳. سوره تحریم (۶۶)، آیه ۶.

۴. سوره زمر (۳۹)، آیه ۱۵.

۵. میلانی، سید علی، *تشبیه المراجعات و تفنید المکابرات*، ج ۱، ص ۴۷۱.

بر فرض که قائل شویم که نفس به معنای مجانست و مشابهت است، ما چه دلیلی داریم که این مجانست و مشابهت را این قدر پایین بیاوریم و در نسب و ایمان محدود کنیم. مگر نه این است که پیامبر اکرم ﷺ در حدیث صحیحی در شأن حضرت علی علیه السلام فرمودند: «آیا تو راضی نیستی که جایگاه تو نزد من به مانند جایگاه هارون نزد موسی باشد، إلا اینکه بعد من پیامبری نیست»،^۱ و یا در حدیث دیگر رسول خدا ﷺ به علی علیه السلام فرمودند: «من از خداوند چیزی نخواستم مگر اینکه همان را برای تو درخواست کردم، و هر آنچه از خدا خواستم خداوند به من عطا کرد، الا اینکه او به من فرمود: بعد از تو پیامبری نیست؟»^۲ چرا ما این روایات را قرینه قرار ندهیم و در حد اعلی قائل به مشابهت حضرت علی علیه السلام با پیامبر اکرم ﷺ نشویم؛ مشابهتی که هیچ کدام از صحابه به این درجه نرسیده بود؟!

علاوه بر اینها، شأن نزول آیه مباهله خود قرینه‌ای دیگر بر عظمت افراد دعوت شده است. این افراد با حضور خود در مباهله، ادعای نبوت پیامبر بر مسیحیان نجران را تصدیق کردند و بر این مطلب برخی از مفسرین اذعان دارند. بیضاوی در ذیل این آیه مبارکه می‌گوید: «این آیه دلیل بر نبوت پیامبر و فضیلت اهل بیت همراه ایشان در مباهله است».^۳

زمخشری در ذیل آیه مباهله آورده است:

در این آیه دلیلی است - که دلیلی قوی‌تر از آن نیست - بر فضیلت اصحاب کسا، و همچنین این آیه برهان واضحی بر صحت نبوت پیامبر اکرم ﷺ است؛ زیرا هیچ کس از موافقین و مخالفین روایت نکردند که مسیحیان نجران با آنها مباهله کنند.^۴

۱. بخاری، محمد، پیشین، ج ۴، ص ۲۰۸ و ج ۵ ص ۱۲۹؛ نیشابوری، مسلم، پیشین، ج ۷، ص ۱۲۰-۱۲۱؛ ترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی، ج ۵، ص ۳۰۲؛ قزوینی، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۳.
 ۲. شیبانی، عمرو، السنّة، ج ۲، ص ۵۹۶؛ طبرانی، سلیمان، المعجم الأوسط، ج ۸، ص ۴۷.
 ۳. بیضاوی، عبدالله، أنوار التنزیل وأسرار التأویل، ج ۲، ص ۲۱.
 ۴. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص ۳۷۰.

حتی خود ابن تیمیه به این مطلب اعتراف می‌کند و می‌گوید: «برای امام علی علیه السلام در مباحله گونه‌ای از فضیلت است»، و یا درباره علت اینکه عمویش عباس به مباحله دعوت نشد، می‌گوید: «از عموهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فقط عباس در قید حیات بود که ایشان از سابقین الاولین نبود و همچنین فضیلت خاصی همانند علی علیه السلام نداشت»^۱.
 با این تفاسیل، آیا آیه را باید این چنین تفسیر کنیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حضرت علی علیه السلام را صرفاً به عنوان شخص با ایمان منتسب به خودش برای مباحله دعوت کرده است و هر کس دیگر هم می‌توانست در جایگاه ایشان قرار بگیرد؟!

◆ ادعای دوم: شمول عنوان «ابناءنا» و «نساءنا» و «انفسنا» بر غیر از اهل بیت علیهم السلام

ابن تیمیه به قرینه «نساءنا» و «ابناءنا» ادعا می‌کند «انفسنا»ی در آیه مباحله، مختص حضرت علی علیه السلام نیست؛ زیرا «نساءنا» و «ابناءنا» به صورت جمع آمده‌اند، ولی اختصاصی به فاطمه زهرا و امام حسن و حسین علیهم السلام ندارد؛ زیرا در آن زمان جز فاطمه زهرا علیها السلام از دختران پیامبر کسی در قید حیات نبود و رقیه و ام کلثوم و زینب همگی تا قبل از این واقعه از دنیا رفته بودند. کسی به غیر از امام حسن و حسین علیهم السلام در آن زمان منسوب به بنوت نبودند. ابراهیم، فرزندان ماریه قبطیه، هم در آن زمان طفل کوچکی بود که نمی‌شد او را دعوت کرد. پس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فقط از ایشان برای مباحله دعوت کرد. با این شواهد نمی‌توان قائل شد که منظور از «انفسنا» حضرت علی علیه السلام است.^۲

جواب اول

اگر در آیه شریفه لفظ جمع مراد خداوند متعال بود و امر الهی بر این تعلق گرفته بود که پیامبر همه نزدیکان و اقربای خودش را دعوت به مباحله کند، بایستی پیامبر لااقل برای امتثال امر الهی از رجال و نساء و ابناء، از هر کدام به تعداد سه نفر برای

۱. ابن تیمیه، احمد، پیشین، ج ۷، ص ۱۲۶.

۲. همان، ج ۷، ص ۱۲۹.

مباهله دعوت می‌کرد، ابن تیمیه هم خود به این امر اعتراف کرده که در آن زمان افراد دیگری از مردان مثل عباس عموی پیامبر ﷺ، از زنان عائشه و حفصه... و از فرزندان ابراهیم بودند. پیامبر می‌توانست آنها را نیز برای مباهله بیاورد؛ حال اینکه پیامبر اکرم ﷺ فقط این چهار تن را در مجموع برای مباهله آورد. این خود دلیل بر این است که مصداق واقعی آیه خود اهل بیت ﷺ بوده و کسی نمی‌توانسته در این فضیلت شریک باشد؛ لذا پیامبر فقط اهل بیت ﷺ را برای مباهله دعوت کرده است.^۱

جواب دوم

برخی از آثار در منابع اهل سنت دلالت بر فهم سلف بر مصداق بودن اهل بیت ﷺ در آیه مباهله دارد. برای درک بهتر مناسب است به برخی از این آثار اشاره کنیم:

۱. دارقطنی نقل می‌کند:

در روز شورا حضرت علی در جمع حاضر، برای اثبات حقانیت خود این‌گونه احتجاج فرمودند: «شما را به خدا قسم می‌دهم، آیا در میان شما کسی هست که به رسول اکرم ﷺ قرابت رَحْمی بیشتر از من داشته باشد و از کسانی باشد که پیامبر اکرم ﷺ او را نفس خودش شمرده باشد و فرزندان او را فرزندان خودش، و زنان او را زنان خودش بدانند؟» حاضران گفتند: «خیر، ما کسی را نمی‌شناسیم».^۲

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید، طبق این روایت امیرالمؤمنین ﷺ خودش را مصداق «انفسنا»، و حسنین ﷺ را مصداق «ابناءنا»، و فاطمه زهرا ﷺ را مصداق «نساءنا» معرفی کرده است. اگر کسان دیگر هم می‌توانستند مصداق آیه به حساب آیند، دلیلی نداشت امام علی ﷺ بر افضلیت خودش به این آیه استدلال کند. علاوه بر

۱. سبحانی، جعفر، کاوش‌هایی پیرامون ولایت، ص ۱۴۴.
۲. هیثمی، ابن حجر، الصواعق المحرقة، ج ۲، ص ۴۵۴.

این، در آن مجلس هیچ کس از صحابه به این تفسیر حضرت اعتراض نکردند و این سکوت صحابه خود دلیل بر تقریر کلام امام علی علیه السلام است.

۲. امام سجّاد علیه السلام از امام حسن علیه السلام نقل می‌کند که ایشان در خطبه‌ای فرمودند:

خداوند متعال هنگامی که انکار کفار اهل نجران را دید، به جدّم، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، فرمود: «ای پیامبر بگو بیایید دعوت کنیم فرزندانمان و فرزندانتان، و زنانمان و زنانتان، و نفس و جانمان و نفس و جانتان را؛ سپس با هم مباهله کنیم و آن‌گاه لعنت خدا بر دروغ‌گویان باد» بعد جدّم، رسول اکرم صلی الله علیه و آله، برای مباهله خارج شد؛ درحالی‌که از انفس پدرم، و از بنین من و برادرم حسین، و از نساء مادرم فاطمه زهرا علیها السلام همراه ایشان آمدند. پس ما اهل و گوشت و خون و جان پیامبریم. ما از او هستیم و او از ماست.^۱

۳. حاکم نیشابوری در روایتی نظر ابن عباس را درباره آیه مباهله این‌گونه نقل می‌کند:

آیه مباهله بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد؛ درحالی‌که حضرت علی نفس پیامبر بود، و «نِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ» در شأن فاطمه زهرا علیها السلام و «أَبْنَاؤَنَا وَأَبْنَاؤَكُمْ» در شأن امام حسن و حسین علیهما السلام نازل شد.^۲

حاکم حسکانی کلام ابن عباس را در تفسیر آیه «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ»^۳ این‌گونه نقل می‌کند:

یعنی اهل بیت پیامبرتان را نکشید؛ زیرا خداوند در شأن و منزلت آنها می‌فرماید: «بیایید فرزندانمان و فرزندانتان و زنانمان و زنانتان و نفسمان و نفستان را دعوت کنیم. در این آیه «أَبْنَاؤَنَا» امام

۱. قندوزی، سلیمان، *ینابیع المودّة*، ج ۱، ص ۱۶۵.

۲. نیشابوری، حاکم، *معرفة علوم الحدیث*، ج ۱، ص ۵۰.

۳. سوره نساء (۴)، آیه ۲۹.

حسن و حسین علیهما السلام هستند و «سَاءَتَا» حضرت فاطمه زهرا و «أَنْفُسَانَا» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت علی است.^۱

۴. ابونعیم اصفهانی در *دلائل النبوة* از طریق شعبی، نظر صحابه دیگری به نام جابر بن عبدالله انصاری را درباره آیه مباحله نقل می‌کند که ایشان گفته است مصداق «أَنْفُسَانَا» پیامبر اکرم و علی علیهما السلام، و مصداق «أَبْنَاءَنَا» حسن و حسین علیهما السلام، و مصداق «سَاءَتَا» فاطمه زهرا علیها السلام است.^۲

۵. خوارزمی در کتاب مناقبش روایتی از ابن عباس و حسن و شعبی و سدی نقل می‌کند که اینان درباره حدیث مباحله نقل کردند:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای مباحله خارج شد؛ درحالی که امام علی علیه السلام روبه روی ایشان و امام حسن، درحالی که پیامبر دستانش را گرفته بود، در سمت راست پیامبر صلی الله علیه و آله بود. امام حسین در سمت چپ و فاطمه زهرا در پشت سر ایشان قرار داشت. سپس فرمود: برای مباحله حاضر شوید! اینان - حسن و حسین - فرزندان من، و اینان - علی و خود پیامبر - نفس ما هستند، و اینان - فاطمه زهرا - زنان ما هستند.^۳

بی‌یهتی طبق روایتی می‌نویسد:

محمد بن عائشه در بصره مجلسی بر پا کرد. در آن جمع شخصی که در وسط حلقه نشسته بود، برخاست و گفت: ای اباعبدالرحمن، چه کسی افضل اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله است؟ او در جواب گفت: «ابوبکر، عمر، عثمان، طلحه، زبیر، سعد، سعید، عبدالرحمن بن عوف، ابو عبیده بن جراح». آن شخص در جواب گفت: «پس علی چطور؟» او گفت: «تو از من درباره صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدی یا از

۱. حسانی، عبیدالله بن احمد، *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، ج ۱، ص ۱۸۲.

۲. اصفهانی، ابونعیم، *دلائل النبوة*، ج ۱ ص ۳۵۳؛ شوکانی، محمد بن علی، *فتح القدر*، ج ۱، ص ۳۴۷.

۳. خوارزمی، موفق بن احمد، *المناقب*، ص ۱۶۰.

نفس پیامبر؟»، او گفت: «از صحابه پرسیدم» آن شخص در جوابش گفت: «خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَ كُرٍ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَ كُرٍ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ﴾. پس بدان هیچ وقت اصحاب شخص به مانند خود شخص نمی‌شود»^۱.

با توجه به این روایات تعجب‌آور است افرادی چون ابن تیمیه که ادعا می‌کنند مبنای فکری و اعتقادی خود را بر فهم سلف قرار داده‌اند، چگونه درباره جریان مباحثه، برخلاف نظر سلف حکم می‌کنند.

پس جا دارد با توجه به این روایاتی که ذکر شد، بگوییم حضرت علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیهما السلام و حسنین علیهم السلام مصداق حقیقی آیه بوده‌اند و اگر کسی دیگر غیر از این حضرات جزء مصداق آیه بود، دیگر نباید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تأکید می‌کرد که اینان نفس و نساء و ابناء ما هستند؛ زیرا اگر کسان دیگر را هم شامل می‌شد، تأکید آن حضرت در اینجا بیجا بود.

جواب سوم

اطلاق «صیغه جمع» بر «مفرد» یا بر «ثنیه» تازگی ندارد و در قرآن و غیر قرآن از ادبیات عرب و حتی غیر عرب شواهد بسیاری وجود دارد. بسیار می‌شود به هنگام بیان یک قانون، یا تنظیم یک عهدنامه، حکم به صورت کلی و به صیغه جمع آورده شود، ولی در مرحله اجرا، ممکن است مصداق آن منحصر به یک فرد باشد و این انحصار در مصداق، منافات با کلی بودن مسئله ندارد. در جریان مباحثه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم موظف بود طبق قراردادی که با نصاری نجران بست، همه فرزندان و زنان خاص خاندانش و تمام کسانی را که به منزله جان او بودند، همراه خود به مباحثه ببرد، ولی مصداقی جز دو فرزند و یک زن و یک مرد نداشت.^۲

نمونه‌های دیگر از آیات متعدّد داریم که عبارت به صورت صیغه جمع آمده، اما مصداق آن به جهتی از جهات منحصر به یک فرد بوده است؛ مثلاً در سوره آل عمران

۱. بیهقی، ابراهیم بن محمد، *المحاسن والمساوی*، ج ۱، ص ۲۸.

۲. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، ج ۲، ص ۵۸۶.

می‌خوانیم: ﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدِ جَمَعُوا لَكُمْ فَآخِشُواهُمْ﴾؛ «کسانی که مردم به آنها گفتند دشمنان برای حمله به شما اجتماع کرده‌اند، از آنها بترسید». ^۱ طبق تصریح جمعی از مفسرین اهل سنت مثل طبری در جامع البیان، ^۲ و شوکانی در فتح القدير، ^۳ و بغوی در معالم التنزیل، ^۴ گفته‌اند منظور از «النَّاسُ» در آیه، نعیم بن مسعود است که از ابوسفیان اموالی گرفته بود تا مسلمانان را از قدرت مشرکان بترساند! و همچنین می‌خوانیم: ﴿لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنَاءُ﴾؛ «خداوند گفتار کسانی را که می‌گفتند: خدا فقیر است و ما بی‌نیازیم، شنید»؛ ^۵ در حالی که منظور از «الَّذِينَ» در آیه، طبق تصریح جمعی از مفسران مثل طبری در جامع البیان، ^۶ ابوحیان در البحر المحيط، ^۷ شوکانی در فتح القدير، ^۸ و بغوی در معالم التنزیل، ^۹ «فِنِحَاص» است. این کلام مفسرین خود دلیل بر صحت این امر است.

جواب چهارم

با مراجعه به کتب اهل سنت در می‌یابیم که علمای اهل سنت، قدیماً و حدیثاً، اذعان دارند که عنوان «أَبْنَاءَنَا» فقط در شأن امام حسن و حسین علیهما السلام، «نِسَاءَنَا» در شأن فاطمه زهرا علیها السلام و «أَنْفُسَنَا» در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده است و اراده خاص اهل بیت علیهم السلام شده است، ما در اینجا با برخی از کلمات آنها آشنا می‌شویم:

۱. ابن قتیبه دینوری (م ۲۷۶) در الاختلاف فی اللفظ والرد علی الجهمیة والمشبیهة، حضرت علی علیه السلام را از نزدیک‌ترین افراد به پیامبر اکرم دانسته، می‌گوید این

۱. سوره آل عمران (۳)، آیه ۱۷۳.

۲. ابن جریر، ابوجعفر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۷۱.

۳. شوکانی، محمد بن علی، فتح القدير، ج ۱، ص ۴۵۸.

۴. بغوی، حسین، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۵۴۲.

۵. سوره آل عمران (۳)، آیه ۱۸۱.

۶. ابن جریر، ابوجعفر، پیشین، ج ۴، ص ۱۲۹.

۷. اندلسی، ابوحیان، البحر المحيط فی التفسیر، ج ۳، ص ۴۵۴.

۸. شوکانی، محمد بن علی، پیشین، ج ۱، ص ۴۶۶.

۹. بغوی، حسین، پیشین، ج ۱، ص ۵۴۷.

قربان را خداوند در جریان مباهله به حضرت داد؛ به طوری که پیامبر اکرم ﷺ بعد از اینکه خداوند فرمود: «أَبْنَاؤُنَا وَأَبْنَاؤُكُمْ» از امام حسن و حسین علیهما السلام، برای «نِسَاءَنَا وَنِسَاءِكُمْ» از فاطمه زهرا علیها السلام و برای «أَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ» از امام علی علیها السلام برای مباهله دعوت کرد.^۱

در این عبارت ابن قتیبه با ذکر نام امام علی علیها السلام بعد از آیه مبارکه بدین مطلب اشاره می‌کند که مراد آیه، فقط حضرت علی علیها السلام است و کسی دیگر در این عنوان شریک نیست.

۲. ابوبکر محمد بن حسین آجری (م ۳۶۰) در باب فضایل امیرمؤمنان علیها السلام، امام حسن و امام حسین علیهما السلام را مصداق «أَبْنَاؤُنَا وَأَبْنَاؤُكُمْ» و فاطمه زهرا علیها السلام را مصداق «نِسَاءَنَا وَنِسَاءِكُمْ» و امام علی علیها السلام را مصداق «أَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ» می‌داند.^۲

۳. حاکم نیشابوری (م ۴۰۵) قائل است که آیه مباهله بر پیامبر اکرم نازل شد؛ درحالی که علی علیها السلام نفس پیامبر اکرم ﷺ بود، «نِسَاءَنَا وَنِسَاءِكُمْ» در شأن فاطمه زهرا علیها السلام و «أَبْنَاؤُنَا وَأَبْنَاؤُكُمْ» در شأن امام حسن و امام حسین علیهما السلام نازل شد. بعد حاکم نیشابوری دلیل بر این تفسیر خود را تواتر اخباری که از ابن عباس و غیر ایشان در شأن آیه مباهله رسیده است، می‌داند؛ به گونه‌ای که پیامبر اکرم ﷺ در روز مباهله دست علی علیها السلام و حسن و حسین علیهما السلام را گرفت و فاطمه زهرا علیها السلام نیز در پشت سر ایشان قرار داشت. سپس پیامبر فرمود: «اینان ابناء و انفس و نساء ما هستند...».^۳

۴. ملا علی قاری حنفی (م ۱۰۱۴) در شرح روایت مسلم از سعد بن ابی وقاص می‌گوید: پیامبر ﷺ حضرت علی را به مباهله دعوت کرد و او را نازل منزله نفس خود گردانید، به سبب قربانیت و اخوتی که بین هر دو وجود داشت، و حضرت فاطمه زهرا را چون از نزدیک‌ترین زنان به حضرت پیامبر ﷺ بود، به مباهله دعوت کرد، و امام حسن

۱. ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، الاختلاف فی اللفظ والرد علی الجهمیة والمشبهة، ج ۱، ص ۵۶.

۲. آجری، محمد بن حسین، الشریعة، ج ۴، ص ۱۷۵۶.

۳. نیشابوری، حاکم، پیشین، ج ۱، ص ۵۰.

و امام حسین علیه السلام را نازل منزله فرزند خود گردانید و فرمود: «خدایا اینان اهل بیت من هستند»^۱.

۵. قندوزی حنفی (م ۱۲۹۴) نیز در ذیل فضایل امیر المؤمنین بابی را به نام «علی کنفس رسول الله صلی الله علیه و آله» باز می‌کند. در این باب ۲۴ روایت به طرق و الفاظ مختلف آمده است که همگی به معنای واحدی دلالت دارند و آن به منزله «نفس رسول الله بودن حضرت علی» است؛ از جمله این احادیث، روایات مربوط به جریان مباحله است.^۲

۶. مبارکفوری (م ۱۳۵۳)، شارح سنن ترمذی، نیز اذعان می‌کند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به منزله حضرت علی علیه السلام را به منزله نفس خود و امام حسن و امام حسین علیهما السلام را به منزله فرزندان خود قرار داده و آنها را برای مباحله دعوت کرده است.^۳

◆ ادعای سوم: انکار استعانت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از اهل بیت برای کردن

ابن تیمیه در جریان مباحله منکر این است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از اهل بیت برای دعا کردن و آمین گفتن مدد و استعانت جسته باشد. لذا می‌گوید:

دعوت از اهل بیت برای استجاب دعا نبوده؛ زیرا دعای پیامبر صلی الله علیه و آله به تنهایی مستجاب است. اگر مراد خداوند از دعوت از اهل بیت به همراه پیامبر استجاب دعای پیامبر صلی الله علیه و آله باشد، لازم بود که تمام مؤمنین را دعوت می‌کرد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همراه آنها دعا می‌کرد... ما یقین داریم اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از ابوبکر و عمر و عثمان و طلحه و زبیر و ابن مسعود و ابی بن کعب و معاذ بن جبل و ... برای مباحله دعوت می‌کرد، در اجابت دعای پیامبر بیشتر از دعای اهل بیت اثرگذار بودند.^۴

۱. قاری، علی بن سلطان، *مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح*، ج ۹، ص ۳۹۶۲.

۲. قندوزی، سلیمان، پیشین، ج ۱، ص ۱۹۵.

۳. مبارکفوری، محمد، *تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی*، ج ۸، ص ۲۷۸.

۴. ابن تیمیه، احمد، پیشین، ج ۷، ص ۱۲۷.

جواب اول

ادّعی ابن تیمیه در مقابل نصّ است؛ زیرا در روایت وارد شده است که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در فردای آن روز در حالی که امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام را در آغوش داشت و دست حسن عَلَيْهِ السَّلَام را گرفته بود و فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَام در پشت سر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، و حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام در پشت سر فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَام حرکت می کرد. سپس پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رو به ایشان کرد و فرمود: «إِذَا أَنَا دَعَوْتُ فَأَمَّنُوا؛ هَنَگَامِي كِه دَعَا كَرْدَم، آمِين بگوید».

این روایت را بسیاری از مفسّرین اهل سنّت همچون ابواسحاق ثعلبی (م ۴۲۷)^۱ ابوالحسن واحدی (م ۴۶۸)^۲، بغوی (م ۵۱۶)^۳، ابوالقاسم زمخشری (م ۵۳۸)^۴، و بیضاوی (م ۶۷۵)^۵ و دیگران نقل کرده اند و جای شکّ نیست که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ استعانت از اهل بیت برای استجاب دعا داشته اند.

جواب دوم

در انتهای آیه مباحله آمده است: ﴿فَتَجْعَلُ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾؛ یعنی اگر کسانی که نفرین کردند، در دعای خود کاذب بودند، لعنت خداوند در انتظارشان است. این خود حاکی از آن است که حضور افراد در جریان مباحله برای دعا کردن است، نه اینکه فقط عده‌ای جمع شوند و یک نفر دعا کند و بقیه نظاره گر باشند، بلکه همگی باید دعا می کردند، حتی اگر یکی دعا کند و دیگران آمین بگویند، این نیز نوعی مشارکت در دعا کردن است. پس اگر اهل بیت هم در دعای خود صادق نباشند، در انتظار لعن الهی قرار می گیرند. این خود دلیل بر این است که اهل بیت در دعا مشارکت داشتند.

۱. ثعلبی، احمد، الكشف و البیان، ج ۳، ص ۸۵.

۲. واحدی، علی، الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ج ۱، ص ۲۱۴.

۳. بغوی، حسین، پیشین، ج ۱، ص ۳۱۰.

۴. زمخشری، محمود، پیشین، ج ۱، ص ۳۹۶.

۵. بیضاوی، تفسیر البیضاوی، ج ۲، ص ۴۷.

جواب سوم

ابن تیمیه در *منهاج السنه* نظر مسیحیان نجران را در جریان مباحله این گونه نقل می کند:

مسیحیان نجران می دانستند شخصی که برای مباحله می آید، فرستاده خداوند است و همچنین علم داشتند اگر با این افراد مباحله کنند، بلا هم بر خودشان و هم بر نزدیکانشان وارد می شود.^۱ این سخن نشان می دهد که اهل بیت برای دعا کردن آمده بودند، نه اینکه فقط قصد حضور در مباحله داشته اند و یا فقط برای ترساندن طرف مقابل پیامبر آنها را برای مباحله دعوت کرده باشد.

♦ ادعای چهارم: دعوت از اهل بیت از باب الزام خصم بود، نه استجاب

دعا

ابن تیمیه ادعا کرده دعوت پیامبر از اهل بیت برای مباحله، به منظور استجاب دعای آنها نبوده، بلکه هدف این بوده که مسیحیان نجران کسانی را که پیامبر بر حفظ جان آنها می ترسید مثل فرزندان و همسران و مردانی که از نزدیکانش به حساب می آیند، در مباحله شرکت دهد. لذا اگر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ افراد غریبه ای را دعوت می کرد، مسیحیان نجران هم از غریبه ها دعوت می کردند و در این صورت، ترس از نزول بلا بر اجانب کمتر از نزدیکان می شود، ولی اگر در مباحله نزدیکان مشارکت داشته باشند، بشر از اتلاف جان نزدیکانش می ترسد و حاضر به مباحله نمی شود.^۲

جواب اول

این گونه عبارت پردازی ابن تیمیه که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اهل بیت خود را برای مباحله به منظور ترساندن مسیحیان نجران از مباحله کردن آورده بود، به هیچ وجه شایسته اهل بیت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیست و قاطبه اهل سنت نیز چنین تفسیری را

۱. ابن تیمیه، احمد، پیشین، ج ۷، ص ۱۲۶.

۲. همان، ص ۱۲۸.

نمی‌پذیرند؛ زیرا با این گفته هیچ گونه فضیلتی برای اهل بیت ثابت نمی‌شود. عبدالعزیز دهلوی این تفسیر از آیه مباحله را تفسیر نواصب و خوارج می‌داند و می‌گوید:

این آیه در اصل از دلایل اهل سنت در مقابل نواصب و خوارج است؛ چرا که خوارج قائل اند پیامبر اکرم به منظور الزام خصم بما هو مسلم الثبوت عنده بود و چون مخالفان که کفار بودند، می‌دانستند در وقت قسم خوردن اگر اولاد و داماد را حاضر نکنند و بر هلاکت آنها قسم نخورند آن قسم معتبر نیست، آن جناب نیز به طریق الزام همین عمل فرمود.^۱

آلوسی در ذیل آیه مباحله در این باره می‌گوید:

هیچ مؤمنی در دلالت داشتن آیه بر فضیلت خاندان پیامبر ﷺ تردید نمی‌کند. پندار ناصبی‌ها که این آیه بر فضیلت اهل بیت دلالت ندارد، هذیان و نشانه‌ای از تماس با شیطان است.^۲

جواب دوم

صحابه برای شرکت کنندگان در جریان مباحله از فضیلت بسیاری یاد می‌کنند. خود سعد بن ابی وقاص هنگامی که معاویه از او پرسید چرا علی بن ابی طالب ع را سب نمی‌کنی، در جواب گفت: «من از علی سه فضیلت سراغ دارم که اگر یکی از آنها در من بود، با شتران سرخ موی عوض نمی‌کردم». ^۳ بعد یکی از آن فضایل را شرکت امیرمؤمنان در جریان مباحله معرفی می‌کند. با توجه به روایت سعد، اگر شرکت اهل بیت در جریان مباحله از باب الزام خصم و منصرف کردن آنها از مباحله بود، دیگر فضیلت شمردن آن از طرف صحابه رسول خدا لغو و بی‌معنا بود.

۱. دهلوی، عبدالعزیز، تحفه اثنی عشریه، ص ۴۲۹.

۲. آلوسی، سید محمود، روح المعانی، ج ۳، ص ۱۹۰.

۳. نیشابوری مسلم، پیشین، ج ۷، ص ۱۲۱.

همچنین در روایت دارقطنی که قبلاً نقل شد، امام علی علیه السلام در جریان شورا برای امر خلافت، در جمع صحابه برای اثبات حقانیت و افضلیت خود به جریان مباحثه استناد کرد و صحابه حاضر در مجلس، آن حضرت را در اعتقادش تصدیق کردند.^۱

جواب سوم

برخی از محدثین اهل سنت مثل مسلم در صحیحش،^۲ ترمذی در سنن خود^۳ و آجری در *الشریعه* نیز با نقل احادیث مباحثه در باب فضایل امام علی علیه السلام در کتب روایی شان، شرکت در جریان مباحثه را برای اهل بیت فضیلت شمرده‌اند و برخی از متعصبین هم متوجه این فضیلت بوده‌اند. لذا در کتاب‌های روایی، تاریخی و تفسیری خود یا از ذکر نام اهل بیت علیهم السلام و یا از نام حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام خودداری می‌کردند. این نشان فضیلت بسیار زیادی است که این آیه برای اهل بیت دارد؛ زیرا وجود چنین فضایی برای اهل بیت باعث شده تا آنان از ذکر نام اهل بیت خودداری کنند و اگر فضیلتی به شمار نمی‌رفت، دیگر نیازی به تحریف نبود.

جواب چهارم

کلام ابن تیمیه دارای تناقض است؛ زیرا در این عبارتش هیچ فضیلتی برای اهل بیت محسوب نمی‌کند و قائل است پیامبر برای الزام خصم از اهل بیت علیهم السلام دعوت کرده، ولی در جای دیگر می‌گوید:

عبّاس از اولین سبقت‌گیرندگان در ایمان نبود و ویژگی اختصاصی همچون علی هم نداشت. پسر عموهای پیامبر هم در فضیلت مثل علی نبودند ... پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله علی را برای مباحثه تعیین کرد؛ برای اینکه کسی از اقربای پیامبر صلی الله علیه و آله به جز علی

۱. هیثمی، ابن حجر، پیشین، ج ۲، ص ۴۵۴.

۲. نیشابوری، مسلم، پیشین، ج ۷، ص ۱۲۱.

۳. ترمذی، محمد، پیشین، ج ۴، ص ۲۹۳.

نمی‌توانست در این جایگاه قرار بگیرد ... بلکه برای علی در مباحله
گونه‌ای از فضیلت است.^۱

♦ ادعای پنجم: مباحله و عدم فضیلت برای امام علی علیه السلام

ابن تیمیه بعد از اعتراف به فضیلت داشتن حضور در مباحله می‌گوید:
برای علی در جریان مباحله گونه‌ای فضیلت است که بین ایشان
و فاطمه زهرا و حسنین مشترک است. لذا از خصایص تعیین امامت
به شمار نمی‌آید؛ زیرا خصایص امامت برای زنان ثابت نمی‌شود و
همچنین این جریان اقتضا ندارد کسی که پیامبر به همراه او به
مباحله رفته است، از تمامی صحابه افضل باشد. همچنین موجب
نمی‌شود فاطمه زهرا و حسنین افضل از تمامی صحابه باشند.^۲

جواب

ابن تیمیه به اینجا که می‌رسد، می‌خواهد ذهن مخاطب را از استدلال شیعه منحرف
سازد. او استدلال شیعه بر امامت و ولایت اهل بیت را فقط صرف حضور در مباحله
فرض می‌کند و قائل می‌شود که شیعیان حضور امیرالمؤمنین علیه السلام را در جریان مباحله
دلیل بر ولایت می‌شمرند و بعد به این فرضیه اشکال وارد می‌کند که این حضور از
خصایص امامت به شمار نمی‌آید؛ چراکه فاطمه زهرا علیها السلام از زنان و امام حسن و
حسین علیهما السلام از کودکان در این مباحله شرکت داشتند و خصیصه امامت شامل زنان و
کودکان نمی‌شود. پس حضور حضرت علی علیه السلام در جریان مباحله از خصایص ایشان به
حساب نمی‌آید.

جواب ما این است که علامه حلی برای اثبات خصیصه برای حضرت علی علیه السلام به
حضور ایشان در جریان مباحله استناد نکرده است؛ گرچه این حضور خود فضیلت
بزرگی است که هیچ کس به همراه زنان و فرزندان نتوانست بدان نائل شود، بلکه

۱. ابن تیمیه، احمد، پیشین، ج ۷، ص ۱۲۶.

۲. همان، ص ۱۲۷.

برای اثبات این خصیصه به خود آیه کریمه: «أَنْفُسَنَا» استناد کردند که خداوند به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ امر کرد که نفس خود را برای مباحله دعوت کند و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هم حضرت علی عَلِيٌّ را به عنوان نفس خود برای مباحله کردن آورد. و این فضیلت و خصیصه را هیچ یک از صحابه به جز حضرت علی عَلِيٌّ نایل نشد و اینگونه آیه مباحله از خصائص حضرت علی عَلِيٌّ به شمار می‌رود.

◆ نتیجه

نتیجه کلام اینکه اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام مصداق واقعی آیه مباحله هستند و پیامبر اکرم در امر مباحله برای دعای بر نصارا از ایشان دعوت کرد و دعوت از ایشان از باب الزام خصم و ترساندن نصارا نبود و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ طبق آیه حضرت علی عَلِيٌّ را نفس خود نامید، لذا این آیه نه تنها فضیلت اهل بیت پیامبر را در جهت اثبات حقانیت اسلام را بیان می‌کند، بلکه در این آیه با تعبیر نفس از حضرت علی عَلِيٌّ، این فضیلت را یکی از خصائص حضرت بر می‌شمرد که کسی جز ایشان بدان نائل نشدند.

◆ کتابنامه

۱. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم: **الجواب الصحیح لمن بدل دین المسیح**، تحقیق: علی سید صبح المدنی، مصر: مطبعة المدنی، بی تا.
۲. _____: **منهاج السنّة النبویة**، تحقیق: محمد رشاد سالم، مؤسسه قرطبه، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۳. ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم: **الاختلاف فی اللفظ والرد علی الجهمیة والمشبهة**، تحقیق: عمر بن محمود ابوعمر، دارالرایة، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۴. ابن جریر، ابوجعفر محمد: **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دارالمعرفه، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۵. ابن سعد، محمد: **الطبقات الکبری**، بیروت: دارصادر، بی تا.
۶. اندلسی، ابوحنّان محمد بن یوسف: **البحر المحیط فی التفسیر**، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۰ق.
۷. آجّزی، محمد بن حسین: **الشریعة**، تحقیق: عبد الله بن عمر دمیجی، ریاض: دارالوطن، چاپ دوم، ۱۴۲۰ق.
۸. بخاری، محمد بن اسماعیل: **صحیح البخاری**، تحقیق: مصطفی دیب البغا، بیروت: دار ابن کثیر، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.
۹. بغوی حسین بن مسعود: **معالم التنزیل فی تفسیر القرآن**، بیروت: داراحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۱۰. بیهقی، إبراهیم بن محمد: **المحاسن والمساوی**، تحقیق: عدنان علی، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۱۱. ترمذی، محمد بن عیسی: **سنن الترمذی**، تحقیق: احمد محمد شاکر و دیگران، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۲. ثعلبی، احمد بن محمد: **الکشف والبیان**، تحقیق: ابی محمد بن عاشور، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۱۳. حسکانی، عبیدالله بن احمد: **شواهد التنزیل لقواعد التفضیل**، تهران: انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۱۴. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر: **منهاج الکرامه**، تحقیق: عبد الرحیم مبارک، مشهد: انتشارات تاسوعاء، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۱۵. خوارزمی، موفق بن احمد: **المناقب**، تحقیق: شیخ مالک محمودی، قم: انتشارات مؤسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
۱۶. دهلوی، عبدالعزیز: **تحفه اثنی عشریة**، بی تا، بی جا.
۱۷. زمخشری، محمود بن عمر: **الکشاف عن حقائق التنزیل وعیون الأقاویل فی وجوه التأویل**، تحقیق: عبدالرزاق مهدی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۸. زهری، محمد بن سعد: **الطبقات الکبری**، بیروت: دارصادر، بی تا.
۱۹. سبحانی، جعفر: **فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام**، تهران: نشر مشعر، چاپ بیست و یکم، ۱۳۸۶.
۲۰. _____: **فروغ ابدیت تجزیه و تحلیل کاملی از زندگی پیامبر اکرم ﷺ**، قم: بوستان کتاب، چاپ بیست و یکم، ۱۳۸۵.

٢١. _____: **كاوش هايي پيرامون ولايت**، قم: مؤسسه امام صادق، قم، چاپ اول، ١٣٨٤ق.
٢٢. شوکانی، محمد بن علی: **فتح القدير**، دمشق - بيروت: دارالكلم الطيب، چاپ اول، ١٤١٤ق.
٢٣. شيباني، عمرو بن ابي عاصم: **السنة**، تحقيق: محمد ناصر الدين الباني، بيروت: المكتب الإسلامي، چاپ اول، ١٤٠٠ق.
٢٤. طبراني، سليمان بن احمد: **المعجم الأوسط**، تحقيق: طارق بن عوض الله بن محمد، عبد المحسن بن ابراهيم حسيني، قاهره: انتشارات دارالحرمين، ١٤١٥ق.
٢٥. فراهيدي، خليل بن احمد: **كتاب العين**، قم: انتشارات هجرت، چاپ دوم، ١٤١٠ق.
٢٦. فيومي، احمد بن محمد: **المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي**، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، بی تا.
٢٧. قندوزی، سليمان بن ابراهيم: **ينابيع المودة**، تحقيق: سيد علي جمال اشرف حسيني، دارالاسوة للطباعة والنشر، چاپ اول، بی جا، ١٤١٦ق.
٢٨. مبارکفوري، عبد الرحمن بن عبد الرحيم: **تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی**، بيروت: دارالکتب العلمية، بی تا.
٢٩. مکارم شیرازی، ناصر: **تفسیر نمونه**، تهران: دارالکتب الإسلامية، چاپ اول، ١٣٧٤.
٣٠. میلانی، علی: **تشیدد المراجعات و تفنید مکابرات**، قم: مرکز الحقائق الإسلامية، چاپ چهارم، ١٤٢٧ق.
٣١. نیشابوری، مسلم: **صحیح مسلم**، بيروت: دارالفکر، بی تا.
٣٢. نیشابوری، حاکم محمد بن عبد الله: **معرفة علوم الحديث**، تحقيق: سيد معظم حسين، بيروت: دارالکتب العلمية، چاپ اول، ١٣٩٧ق.
٣٣. واحدی، علی بن احمد: **الوجيز في تفسير الكتاب العزيز**، تحقيق: صفوان عدنان داوودي، دمشق - بيروت: دار القلم، الدار الشامية، ١٤١٥ق.
٣٤. هيثمی، ابن حجر احمد بن محمد: **الصواعق المحرقة على أهل الرفض والضلال والزندقة**، تحقيق: عبد الرحمن بن عبد الله ترکی، كامل محمد الخراط، لبنان: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ١٤١٧ق.